**باسمه تعالی**

[***محقِّق غروب شمس*** 1](#_Toc474878824)

[**تعارض روایات** 1](#_Toc474878825)

[**نظر محقّق همدانی (حمل روایات غیر قابل توجیه از طائفه اولی بر تقیّه)** 2](#_Toc474878826)

[**نظر مرحوم خویی (حمل روایات صحیح السند طائفه ثانیه بر ذهاب حمره مقارن با استتار قرص)** 2](#_Toc474878827)

[**مناقشه استاد (ظهور ذهاب حمره در ذهاب کامل)** 2](#_Toc474878828)

[**دلیلی دیگر بر قول مشهور (روایت جارود)** 3](#_Toc474878829)

[**مناقشه** 3](#_Toc474878830)

[***نظر مرحوم بروجردی*** 4](#_Toc474878831)

[**مناقشه** 5](#_Toc474878832)

[***نظر مرحوم حائری در جمع بین روایات (روایات زوال حاکم و مفسر روایات استتار)*** 7](#_Toc474878833)

[**مناقشه أول** 7](#_Toc474878834)

[**جواب** 7](#_Toc474878835)

[**مناقشه دوم** 7](#_Toc474878836)

[**جواب** 8](#_Toc474878837)

[**مناقشه سوم** 8](#_Toc474878838)

[**جواب** 8](#_Toc474878839)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات فرائض /محقِّق غروب شمس/تعارض روایات/نظر بزرگان در جمع بین دو طائفه

**خلاصه مباحث گذشته:**

***محقِّق غروب شمس***

**تعارض روایات**

بحث راجع به روایات مربوط به وقت نماز مغرب بود که دو طائفه از روایات با هم تعارض کردند. طائفه اولی دال بر این بود که وقت نماز مغرب از استتار قرص است. طائفه ثانیه مفادش این بود که وقت نماز مغرب از زوال حمره مشرقیه است.

خلاصه کلام محقق همدانی: روایات استتار قرص اگر قابل حمل بر زوال نباشد، بر تقیه حمل‌ می‌شود

**نظر محقّق همدانی (حمل روایات غیر قابل توجیه از طائفه اولی بر تقیّه)**

**مرحوم محقق همدانی فرمود:**

طائفه ثانیه مقدم است و طائفه اولی یا با روایات طائفه ثانیه تفسیر می شوند که مراد از غروب شمس مرتبه ای از غروب شمس است که با زوال حمره مشرقیه حاصل می شود. و اگر قابل توجیه نباشند حمل بر تقیه می کنیم: مثل سقط القرص، غاب کرسیها و یا روایاتی که می‌گفت شعاع خورشید بود، دیدیم امام نماز مغرب می‌خواند. یعنی اساسا اصالة الجد در این‌ها جاری نیست. چون با وجود جوّ تقیه اصالة الجد جاری نمی‌شود و لو معارضی هم وجود نداشته باشد.

**نظر مرحوم خویی (حمل روایات صحیح السند طائفه ثانیه بر ذهاب حمره مقارن با استتار قرص)**

**مرحوم آقای خوئی بر عکس نظر محقق همدانی فرمودند:**

طائفه اولی مقدم است. و طائفه ثانیه برخی ضعیف السند است و برخی ضعیف السند با مضمون باطل اند مثل مرسله ابن ابی عمیر، و برخی هم ضعیف الدلاله است و ممکن است مراد از ذهاب حمره در آن ذهاب حمره ای باشد که مقارن با استتار قرص خورشید رخ می دهد.

**مناقشه استاد (ظهور ذهاب حمره در ذهاب کامل)**

**ما عرض کردیم:**

این مطلب فی الجمله درست است که آن حمره‌ای که قبل از غروب آفتاب دیده می‌شود هنگام غروب آفتاب از بین رفته و لکن باز حمره‌ای بالاتر از آن تشکیل شده، بدون هیچ گونه فاصله زمانی، آن حمره سابقه بر استتار قرص عملا تمام می‌شود ولی هم زمان با تمام شدن آن یک حمره‌ای بالاتر از آن شکل می‌گیرد و ظاهر عرفی ذهاب حمره از مشرق این است که آن حمره هم از بین برود. ظاهر این روایات این است بلکه شاید صریح صحیحه عبدالله بن وضاح باشد.

بلااشکال قبل از غروب آفتاب یک حمره‌ای نه در مشرق حقیقی بلکه با فاصله‌ای حدودا چهل درجه از مشرق حقیقی وجود دارد. و گفتیم ابتداء افق یک حالت تاریکی کم‌ رنگ وجود دارد که شبیه ابر آبی می‌ماند، ‌یک خط باریکه‌ای هست از سیاهی کم رنگ که به آبی رنگ بیشتر نزدیک است، ‌بالاتر از آن قبل از استتار قرص یک حمره‌ای هست که شیئا فشیئا این حمره از طرف مشرق و از زیر جمع می‌شود، ‌کم می‌شود اما نابود نمی‌شود، نزدیکی‌های استتار قرص حمره بالا آمده، ‌انسان ابتداء فکر می‌کند حمره دارد از بین می‌رود اما نزدیکی‌های استتار قرص که می‌شود می‌بیند حمره بالا آمده و آن حمره، ‌حمره مشرقیه است، ‌ذهبت الحمرة عرفا یعنی ذهاب حمره بطور مطلق از جانب مشرق عرفی. و این خلاف فرمایش آقای خوئی است.

راجع به صحیحه عبدالله بن وضاح هم که آقای خوئی حمل بر احتیاط در شبهه موضوعیه کرد که ما جواب دادیم.

**دلیلی دیگر بر قول مشهور (روایت جارود)**

روایتی که مناسب بود آقای خوئی مطرح کند روایت جارود است:

وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ جَارُودٍ أَوْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي سَمَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ جَارُودٍ قَالَ***: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا جَارُودُ يُنْصَحُونَ فَلَا يَقْبَلُونَ- وَ إِذَا سَمِعُوا بِشَيْ‌ءٍ نَادَوْا بِهِ أَوْ حُدِّثُوا بِشَيْ‌ءٍ أَذَاعُوهُ- قُلْتُ لَهُمْ مَسُّوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا- فَتَرَكُوهَا حَتَّى اشْتَبَكَتِ النُّجُومُ- فَأَنَا الْآنَ أُصَلِّيهَا إِذَا سَقَطَ الْقُرْصُ.[[1]](#footnote-1)***

گفته می شود این روایت موافق با نظر مشهور است:

امام علیه السلام می فرماید من به أصحاب گفتم که نماز مغرب را مقداری از شب تأخیر بیندازید ولی برخی از أصحاب یعنی خطّابیه، آن قدر تأخیر انداختند تا ذهاب حرمه مغربیه شد. من الآن هنگام سقوط قرص نماز مغرب می خوانم.

**گفته می شود که صدر روایت قرینه بر این است که ذیل تقیّه است:**

چون حدثوا بشیء اضاعوه‌، ‌سخنی که به مردم می‌گویند این‌ها تقیه را مراعات نمی‌کنند، فاش می‌کنند و خلاف کتمان سر عمل می کنند و عامه حسّاس می شوند، لذا امام می فرماید من مجبور می‌شوم عملا از سخن خودم رفع ید بکنم و به خاطر تقیه نماز مغربم را هنگام غروب آ‌فتاب بخوانم.

**مناقشه**

**از این روایت هم جواب می دهیم که:**

ممکن است امام از باب استحباب یا احتیاط أمر کرده اند و طبق این نقل حضرت در مقام بیان این نیست که قلت لهم مسوا بالمغرب قلیلاً أمر وجوبی بود یا استحبابی بود. بلکه یک نقل تاریخی است که حضرت می فرماید من به أصحاب این گونه گفتم و نمی خواهد بگوید شما هم همان کار را انجام دهید تا بگوییم ظهور در وجوب دارد.

البته ظاهر اذا سمعوا بشیء نادوا به او حدثوا بشیء اضاعوه، یعنی حرفی می‌زنند خلاف تقیه است، یعنی سخنانی را پخش می‌کنند که خلاف تقیه است و لکن از جهت دیگر منشأ سوء استفاده خطابیه هم می‌شود.

البته روایت نهایت ظهور در اعتبار زوال حمره مشرقیه ندارد اما ظهور در ذهاب قرص هم ندارد، شاید امام از باب تقیه، انا الان، در یک فتره‌ای از باب این‌که دفع شبهه بشود، ‌نمازشان را هنگام سقوط قرص می‌خواندند. مسوا بالمغرب قلیلا مخالف تقیه بود اما فاش نکرده بودند و وقتی فاش کردند و منشأ حساسیت شد، ‌برای مبارزه با این حساسیت امام مجبور شدند طبق این توجیه ما نماز مغرب را هنگام سقوط قرص بخوانند. خطابیه با افراط خودشان حساسیت را زیاد کردند.

و مهم این است که روایت جارود مشتمل بر مجهول است و سند، ‌ضعیف است.

**اشاره ای اجمالی به بحث:**

تا به حال دو طائفه از روایات را نقل کردیم و دلالت هر دو طائفه را قبول کردیم. دلالت طائفه اولی، ‌مخصوصا آن روایاتی که مثل روایت اسماعیل بن فضل هاشمی که می‌گفت کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی المغرب حین یغیب الشمس حیث یغیب حاجبها، دلالتش بر این‌که استتار قرص کافی است و طائفه ثانیه هم دلالتش بر این‌که زوال حمره مشرقیه لازم است، ما دلالت هر دو دسته از روایات را فعلا پذیرفتیم.

اما قبل از این‌که جمع‌بندی کنیم کلمات بزرگان را نقل داریم می‌کنیم. رسیدیم به کلام سوم که کلام مرحوم آقای بروجردی است:

***نظر مرحوم بروجردی***

**مرحوم آقای بروجردی قول مشهور را انتخاب کرده و فرموده است:**

ظاهر روایت برید بن معاویه در طائفه ثانیه که می‌گفت اذا غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی المشرق فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها، این است که با این‌که زمین کروی است اما یک مناطقی است اطراف ما که عرفا با ما هم سطح هستند(و هم سطح به این معنا است که اگر در جایی بدون پستی و بلندی مثل دریا بروید و به کشتی در دریا نگاه کنید، زمانی که این کشتی به جایی می رسد که بعد از آن دیگر با چشم مسلح هم قابل دیدن نیست و این به خاطر کروی بودن زمین است. آن نقطه با ما هم سطح است و از آن نقطه به بعد با ما هم افق نیست.)

روایت برید بن معاویه می‌گوید مراد از استتار قرص و ‌غروب شمس این است که خورشید از آن کشتی که در دورترین نقطه دید شما و در جانب قرار گرفته است، هم غروب کند. و اذا غابت الحمره من هذا الجانب می گوید وقتی حمره مشرقیه را شما نمی بینید معنایش این است که این خورشید نه تنها از افق شما بلکه از افق غرب شما، که همان دورترین نقطه دید ما نسبت به کشتی در غرب است، هم غائب شده است. یعنی ذهاب حمره مشرقیه ملازم با غروب خورشید من شرق أرض و غرب أرض است. و غرب یعنی غربی که عرفاً متساوی السطح با منطقه ما است.

**بعضی از تلامذه ایشان در تعلیقه عروه در تایید این فرمایش آقای بروجردی فرموده اند:**

ممکن است آن روایت که می‌گفت مسوا بالمغرب قلیلا فان الشمس تغیب من عندکم قبل ان تغیب من عندنا، همین را بگوید؛ یعنی ما در غرب شما واقع شده‌ایم، الشمس تغیب من عندکم که در شرق ما هستید قبل ان تغیب من عندنا، ‌موقعی شما نماز بخوانید که غابت الشمس من عندنا که در غرب شما هستیم و خود ما هم صبر می‌کنیم تا خورشید در شهری که در غرب ما هست غروب کند. و این گونه بین روایات جمع کرده اند.

در تقریرات مرحوم آقای بروجردی فرموده اند: این‌که در کلمات بعض اعلام آمده که مراد از ذهاب حمره از مشرق، ذهاب حمره از مشرق حقیقی است که مقارن با استتار قرص رخ می‌دهد، این خلاف ظاهر است. و شبیه همین فرمایش آقای خوئی را مثل این‌که کس دیگری هم گفته بوده. آدرس که می‌دهند به مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری آدرس دادند ولی آقای حائری که این‌جور نمی‌گوید. آقای حائری مثل مشهور سخن می‌گوید و مطالب ایشان را نقل خواهیم کرد. حالا یک قائلی بوده است. ایشان می‌گوید ظاهر ذهبت الحمرة این است که حمره بطور کامل از شرق زائل بشود.

**مناقشه**

**این فرمایش آقای بروجردی به نظر ناتمام می‌آید:**

اولا: آن روایت اسماعیل بن فضل هاشمی که می‌گفت حیث یغیب حاجبها این عرفا کالنص است در این‌که ناپدید شدن ابروی خورشید یعنی قسمتی از محیط خورشید و کمانه بالای خورشید، کافی است. چون هنگام غروب ما آن قرص خورشید را می‌بینیم، ‌اطرافش تیره است، آن خط خورشید بالای سر خورشید حاجب می شود و تا حاجب غائب می شد پیغمبر نماز مغرب را می خواند. و قطعاً عرفی نیست که حمل بر زوال حمره مشرقیه کنیم.

ثانیا: فرمایش شما از نظر علمی هم مشکل دارد: فاصله بین غروب آفتاب و زوال حمره مشرقیه حدودا یک ربع است، در حالی که فاصله بین غروب آفتاب ما و غروب آفتاب در نقطه هم سطح در غرب ما کمتر از این مقدار زمان است.‌

قطعا ملازمه نیست بین آنچه که ایشان فرموده که زوال حمره مشرقیه یک ربع بعد از غروب آفتاب ما رخ می‌دهد با استتار قرص خورشید از یک شهر غربی که با شهر ما تساوی سطح دارد عرفا، یعنی کرویت زمین مانع دید بین شهر ما و شهر غربی نباشد. قطعا این‌طور نیست.

[سؤال: ... جواب:] یکسان بودن درجه نسبت به خط استواء ربطی به تساوی سطح ندارد. تساوی سطح مربوط به خط طول زمین است؛ خط نصف النهار. ‌یعنی با همان شهری که در دوری از خط استواء با هم مشترکیم‌. (این را برای این می‌گویم که نزدیکی به خط استواء‌ و دوری از خط استواء مؤثر است در این‌که شب زودتر برسد یا دیرتر برسد و لذا خط استواء خودمان را با این شهر غربی مساوی قرار می‌دهیم که فقط اختلاف و فاصله بین غروب آفتاب در شهر ما با غروب آفتاب در شهر غربی ناشی است از حرکت زمین و کرویت زمین نه چیز دیگر)

درجات طول نهار را خود زمین‌شناس‌ها اندازه‌گیری کردند، گفتند هر درجه حدودا صد کیلومتر است. این‌جور در ذهنم است. درجات را به لحاظ خط زمان ‌(طول) حساب می‌کنیم. تحقیق بکنید!‌ اگر ما اشتباه می‌کردیم بعدا مطرح کنید. قطعا فاصله زمانی غروب خورشید برای ما و غروب برای کشتی در نقطه هم سطح ما، کمتر از فاصله زمانی غروب خورشید و زوال حمره مشرقیه است. و این را هم می‌توانید تجربه کنید، می‌توانید سؤال کنید.

این راجع به فرمایش آقای بروجردی که به نظر ما این توجیه درست نبود و حل مشکل تعارض نتوانست بکند.

نکته: توجیه ما از غابت الشمس من شرق الارض و غربها همان توجیهی است که بعد در کلام آقای حائری هم خواهد آمد که می‌گوید غابت الشمس من شرق الارض و غربها یعنی از غرب شما، خورشید غائب شده، بگذارید اثر خورشید و شعاع خورشید از شرق هم غائب بشود. و این خلاف فرمایش آقای بروجردی است که می‌گوید خورشید از شرق غائب شده است بگذارید از آن غرب، از آن کشتی فرضی که آخرین نقطه در غربی است که متساوی السطح با شما است، غائب بشود که در آن هنگام حمره مشرقیه هم زائل می شود.

کلام چهارم هم کلام مرحوم آقای حائری است. کلام پنجم هم مربوط به مرحوم نائینی است. این دو کلام را هم بگوییم، چون بحث، بحث مهمی بود زمینه تفصیل در بحث داشت، ما کلمات این بزرگان را متعرض شدیم و بعد نتیجه‌گیری می‌کنیم ان شاء الله.

***نظر مرحوم حائری در جمع بین روایات (روایات زوال حاکم و مفسر روایات استتار)***

ایشان فرموده است : روایات طائفه ثانیه می گوید غروب شمس معنای عرفیش مراد نیست بلکه مراد از آن در کلام شارع این است که جرم خورشید پنهان شود و أثر آن در شرق هم از بین برود.

**مناقشه أول**

**بعد ایشان می‌گوید ان قلت لم لایعکس؟:**

بیایید بگویید روایات طائفه اولی که می‌گوید اذا غابت الشمس دخل وقت صلاة المغرب قرینه می‌شود روایت طائفه ثانیه را حمل کنیم بر حکم ظاهری بر این‌که اماره در فرض شک در سقوط قرص، ذهاب حمره مشرقیه است، چون خیلی جاها مانع بود، ‌کوه بود، ‌ابر بود، ‌احراز سقوط قرص از افق مشکل بود، گفتند اماره آن ذهاب حمره مشرقیه است.

**جواب**

**ایشان در جواب می‌گوید:**

 اغلب این روایات طائفه ثانیه از حمل بر اماریت اباء دارند. ظاهر اذا ذهبت الحمرة من هذا الجانب، ‌فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها تقارن است نه اماریت ذهاب حمره.

و لذا ما روایات طائفه ثانیه را حاکم قرار می‌دهیم بر آن روایاتی که تعبیر به غروب شمس کرده.

**مناقشه دوم**

اگر کسی بگوید:

این همه روایت راجع به این‌که غروب شمس وقت نماز مغرب است، همه این‌ها خلاف ظاهر در آن مرتکب بشویم؟ شبیه آن اشکالی که در اصول مطرح شده است: می‌گویند مثلا ده تا عام داریم، یک خاص، می‌گویند این جمع، ‌عرفی نیست که ده تا خلاف ظاهر را ما مرتکب بشویم به خاطر یک عمل به خاص. عموم با تکرار قوت پیدا می‌کند.

اینجا هم بعضی‌ها ممکن است بگویند این همه روایت راجع به غروب شمس بدون قرینه، این‌ها را همه توجیه کنیم مراد غروب شمس است به مرتبه عالیه آن، این عرفی نیست.

**جواب**

**ایشان جواب می‌دهد که:**

روایات طائفه ثانیه هم زیاد است.

**مناقشه سوم**

**ایشان فرموده بعضی از روایات طائفه اولی قابل توجیه نیستند:**

سقط القرص، ‌غاب کرسیها، ‌متی یغیب قرصها قال اذا نظرت الیه فلم تره، یا صحیحه زراره که می‌گوید وقت المغرب اذا غاب القرص فان رأیته بعد ذلک و قد صلیت اعدت الصلاة (که با زوال حمره مشرقیه نمی سازد زیرا زوال حمره مشرقیه اشتباه نمی شود)

روایت ابان بن تغلب مگه نمی‌گفت امام صادق موقعی نماز خواند و قد کنا نری شعاع الشمس، ‌اشعه خورشید را بالای سرمان می‌دیدیم، ‌فقط خورشید غائب شده بود.

یا اسماعیل بن فضل هاشمی: کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی المغرب حین تغیب الشمس حیث یغیب حاجبها. این را مگر می‌شود حمل کرد بر ذهاب حمره مشرقیه؟ تا ابروی خورشید می‌رفت زیرافق، پیغمبر شروع به نماز مغرب خواندن می کرد. این را حمل کنیم بر یک ربع دیرتر، موقع زوال حمره مشرقیه؟

یا روایت محمد بن یحیی خثعمی، می‌گوید پیغمبر نماز می‌خواند، ‌چهار رکعت نافله هم می‌خواندند، بعد می‌رفتیم حدودا نهصد متر، نصف میل، به منازل‌مان که می‌رسیدیم، جای تیرهایمان را می دیدیم یعنی هوا روشن بود.

**جواب**

ایشان می‌فرماید این روایات را من توجیه نمی‌کنم:

فقط این روایات اصالة الجد در آن محکم نیست زیرا أمارات تقیه در آن وجود دارد. لابد یک اماره همانی است که گفت و کنا ندعوا علیه و نقول هذا من شباب اهل المدینة، یکی هم همین روایت جارود: اذا سمعوا شیئا نادوا به او حدثوا بشیء اضاعوه.

یکی از اصحاب خیلی بزرگوار امام صادق ظاهرا علیه السلام یک تقاضایی از حضرت داشت که مطالب را به ما بفرمایید یا متصدی امامت بشوید، قیام به امر بکنید، ‌الان جزئیات یادم نیست، امام فرمود که شما اسرار ما را فاش می‌کنید، آیا چیزی هست به شما گفته باشم به کسی نگفته باشید؟‌ عرض کرد نه. هر چی شما فرمودید من رفتم گفتم. این‌ گونه بوده است.

بعد ایشان می‌فرماید با وجود این تصریح در این روایات بر تقیه دیگر عرف در این روایات أصالۀ الجد جاری نمی کند.

روایت محمد بن یحیی خثعمی را هم می‌گوید با ذهاب حمره تنافی ندارد و نهصد متر فاصله زیادی نیست.

و لذا ایشان می‌گوید اقوی قول مشهور است.

آخرین کلام، کلام مرحوم نائینی است ان شاء الله جلسه بعد دنبال می‌کنیم.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 177‌ [↑](#footnote-ref-1)